

- ایران همیشه جاویدان به نام خداوند جان و خرد خانم‌ها آقایان عرض ادب دارم. در برنامه نوزایی ایرانی هستیم و با دو شخصیت از راه دور از طریق اسکایپ در تماسیم برنامه نوزایی ایرانی به علت اینکه یک زمینه گسترده‌ای دارد در جهان پراکنده هست تمام اعضا و کسانی که قلبشون میتپه و دارند فعالانه کار می‌کنند، به همین دلیل نمی‌تونیم اون‌ها رو زیاد در استودیو داشته باشیم. اینه که بیشتر از طریق اسکایپ باهاشون تماس می‌گیریم. در برنامه امشب دو مهمان نازنین دارم. یکی از آلمان آقای آرش گرگین شاعر و فیلسوف در رشته فلسفه و شخصیت نازنینی که در خدمتش هستم و همین طور هم شاهین نژاد که باز از طریق اینترنت در خدمتش هستم. که این نازنین عمر و زندگیشو فدای کار نوزایی ایران یا روناس ایرانی که در آغاز صحبتش بود نموده است. خدمت دوستان عرض بکنم که من دلم می‌خواد امروز به دلیل اینکه آقای گرگین رو میهمان داریم آقای نژاد بحثمون رو راجع به اول خود ایران و رابطه ما ایرانی‌ها با طبیعت و آنچه که در ایران می‌گذره، بلایی که سر طبیعت میاریم که در جاهای دیگه بهش توجه دارند و نمیکند مخصوصا چهار پنج تا عکس اخیرا توی فیسبوک و جاهای مختلف دیدم که حیوانی رو به ماشین بستند و میکشند اصلا به چیزایی دیدم که ببخشیدا مرغ پخته خندهش می‌گیره مگه ما اینطوری هستیم؟ ما می‌تونیم اینقدر دل‌سنگ باشیم اونوقت میگیم داعشی‌ها آدم می‌کشند آقای، بذار به احترام مهمانمون آقای شاهین نژاد اول از آقای گرگین شروع کنیم آقای گرگین رابطه ما ایرانیا رو شما که در فلسفه تهر دارید و یک فیلسوف جهانی و ایرانشناس هستید بفرمایید با اون احساسات لطیف شاعرانه ای که دارید این رابطه رو چگونه می‌خواید تفسیر کنید؟

- درود میگم بر شما جناب اخوان عزیز درود میگم به آقای نژاد عزیز و به بینندگانتون. بله مسئله جایگاه طبیعت در فلسفه سیاسی و یا کلا فلسفه ایرانشهری بسیار مهمه جایگاه بالایی داره ولی نه تنها در اونجا بلکه در اخلاق ایرانیان طبیعت دارای جایگاه بسیار مهمی هستش. شما اشاره کردید به اینکه عکسی دیدید و برانگیخته شدید و سگی رو منم اون عکس رو دیدم. سگی رو به دنبال ماشینی میکشند و در حقیقت جریمه اش می‌کنند زجر کشش می‌کنند. ارجاعتون میدم به سگ ولگرد صادق هدایت و این بیرحمی که نسبت به جانوران انجام میشه و این هم متأسفانه بخشی از عوارض همون چیزی هست که من اسمشو گذاشتم مفهوم تازش. یعنی وقتی دستگاه فکری یک ملتی در هم می‌ریزه هیچی دیگه سر جاش نیستش. خدا آنگونه که باید و شاید نیک نیست بلکه قهار هم می‌شود و طبیعت اونجوری که باید و شاید پرستیده نمی‌شود بلکه مورد دستبرد قرار می‌گیرد. در اینباره زیاد می‌تونیم صحبت بکنیم ولی در سنت ایرانیان طبیعت ذی روح هستش. این مسئله ایست بسیار مهم. یکی از تفاوت‌های اصلی ما با حوزه یونانی و با حوزه ابراهیمی یعنی اون چیزی که آتن و اورشلیم هستش همین ذی روح بودن طبیعت. طبیعت رو ایرانیان دارای روح و خرد می‌دانستند. اهورامزدا طبیعت رو می‌آفرینه آسمان رو ما هفت گاهنبار داریم در سنت ایرانشهری با آسمان شروع میشه این آفرینش در بندهش ایرانیان می‌رسد به آب، آتش می‌رسد به گاو که همون گئوش هستش میرسد به اورور که گیاه هستش می‌رسد به زمین و سپس به انسان. از تمام این هفت مرحله آفرینش یا هفت دستگاهی که ما اینجا می‌بینیم زایده اهورامزدا هستند و در یک سطح قرار دارند. هیچ ارجحیتی میان این‌ها وجود ندارد و این‌ها مکمل یکدیگرند. وقتی اینجوری به مسئله نگاه بکنیم و ایرانیان اینجوری نگاه می‌کردند، هیچوقت انسان به عنوان بخشی از این کلیت آفرینش دارای پروانه نیستش که طبیعت رو زیر سلطه خود بیاورد. من چند روز پیش داشتم مطالعه میکردم و رسیدم به یک بخشی از گزارش مارکس در رابطه با حضور انگلیس در هند و مارکس میاد توجیه میکنه که اگر این انگلیس نبود هندیا در همون استبداد شرقی خودشون زندگی می‌کردند. این نگاه مارکس هستش و در همون خمودگی همیشگی هندی می‌ماندند و مارکس می‌گوید که یگانه انقلاب واقعی که در هندوستان در سراسر تاریخش

رخ داده همین حضور انگلیسها در هندوستان هست. در اونجا از واژه ای استفاده میکنه به نام سلطان طبیعت انسان به مثابه سلطان طبیعت و می گوید هندیا اصلا همچین مسئله ای رو نمی شناسند و در همون حالت طبیعی این حالت طبیعی منظور یک توهین هستش در همون حالت طبیعی برای خودشون خیلی روزمرگانه بخوایم بگوییم می چریدند. این واژگانی هستش که مارکس استفاده می کنه. ما همچین چیزی رو نداریم ایرانیان خودشون رو سلطان طبیعت تلقی نمی کردند بلکه همکار و همدست طبیعت تلقی می کردند. بگذارید تفکیک بکنیم چه نسبت هایی می تواند میان انسان و طبیعت وجود داشته باشد. ما یا می توانیم با طبیعت در همزیستی و در دوستی به سر ببریم یا می توانیم در رقابت به سر ببریم یا می توانیم در دشمنی به سر ببریم. از این سه حالت خارج نیستیم. در غرب طبیعت دشمن انسانه و انسان دشمن طبیعت. مفهوم کاری که اونجا وجود داره کار مفهوم بسیار مهمیه برای اقتصاد، دخالت کردن در طبیعت و تغییر طبیعت به سود انسان هستش و استخراج تمام منابع. ایرانیان اینجوری نمی دیدند مسئله رو ایرانیان خودشون رو دوست طبیعت می دونستند همونجوری که اشوزرتشت به اهورامزدا می گوید تو دوست من هستی و من به مثابه یک دوست با تو سخن می گویم. دوست و دل داده یعنی معشوق و عاشق، بنابراین رابطه تمام ابنای بشر نیز با آنچه که اهورامزدا آفریده یعنی آب، آتش، خاک، گاو که جهان جانوری هستش رابطه ایست مبتنی بر دوستی و عشق و محبت. اگر در متون کهن نگاه بکنید می بینید که فرضا ایرانیان حتی بر زمین تف نمی انداختند به خاطر اینکه زمین رو آلوده نکنند. شاهان ایرانی بسیار بر این مسئله اصرار می ورزیدند که به آب، به خاک، به آتش احترام بگذارند و طبیعت رو آباد بکنند. این رو خویشکاری خویش می دونستند و این مسائل در فردوسی شما می بینید که چقدر جایگاه مهمی داره. این ها رو ما داشتیم. حال این چیزی که شما الان بهش اشاره کردید و چرا در اینجا ایستادیم، خب فکر می کنم پاسخش مشخص باشه. وقتی کشوری وارد حفره شکست خودش میشه و از خودش بیرون میفته. من عبارت تبعید رو استفاده می کنم. ما از تمدن خودمون بیرون افتادیم و دچار تبعید تمدنی شدیم. این تبعید تمدنی مسلمان یک سری گسست های معنوی رو با خودش میاره و انسان ها رو دچار زوال و تباهی اخلاقی می کنه. این آن چیزی هستش که امروز بر سرزمین ما می رود.

- آقای گرگین ببخشید معذرت میخوام. این تغییری که فرمودید تغییر تمدن و فرهنگ این الان به وجود اومده یا از زمان حمله اعراب به بعد این وارد جامعه ایرانی شد؟

- بله این تبعید تمدنی در حقیقت گسست تمدنی در چند مرحله به وجود اومده نخستینش در همون سقوط تیسپون هستش که پس از سقوط تیسپون ایرانیان بی سپاه می شوند و بی دولت می شوند و یگانه سنگر گاهشون سنگرگاه فرهنگی می شود. در سنگرگاه فرهنگی شما مسلما فقط می توانید به مفاهیم پردازید. دیگه بازوی اجرایی ندارید. بازوی اجرایی مردمان دولت هستش. سپاه هستش. یک ملت وقتی این دو عنصر رو از دست می دهد هم دولت و هم سپاه رو تبدیل می شود به یک وجود بی شکل که فرهیختگانش مانند فردوسی، مانند خیام، آنها می توانند آن دستگاه های معنوی گذشته را تا حدودی بازسازی بکنند. ولی در عینیت روزمره قدرت دست بیگانگان هست و آنچه که بر سر این انسان ها می آید و بر سر طبیعت می آید حاصل دسترنج حاکمانی هستش که خوی و خیمی دیگرگونه دارند. در نظر بگیرید در طول سده های گذشته ایرانیان در بسیاری مواقع همشکل حکومت هاشون شدند. اینم باید در نظر گرفت. شما وقتی یک حکومت مغولی میاد بر شما حکومت می کند خب هر کسی تا حدودی می تواند از خودش نگهداری بکند. باید تا حدودی همرنگ بشود تا بتواند بقای خودش رو تأمین بکند. و اینگونه می شود که آرام آرام انسان ها از خود بیگانه می شوند، از خود دور می شوند و می رسیم به جایی که

شخصیتی چون صادق هدایت که گیاهخوار بود و من فکر می‌کنم یک زرتشتی اصیل اگر نه کاملاً گیاهخوار ولی باید گوشت را به میزان بسیار بسیار کمی استفاده بکند ایشون میاد و اون داستان سگ ولگرد رو می‌نویسه که معرف حضور همگان هستش. البته سگ ولگرد رو می‌توانیم نماد و استعاره‌ای بدونیم از شخصیت شاعر در درون جامعه‌ای که فهمیده نمیشه و همه آزارش میدن ولی از سوی دیگه سگ ولگرد که همه جا باید فرار بکنه که نزنش همون طبیعت هستش همون ایرانی هستش که از دست تازیان از دست اعراب ترکها باید هی اینور اونور فرار بکنه خودشو پنهان بکنه که بهش سیخ نزنند.

- به به چه لذتیه. این تفسیر رو تا حالا نشنیده بودم و چقدر خوشحالم که می‌شنوم.

- خواهش میکنم. امروز آنچه که بر طبیعت ما می‌رود ماحصل آنچه هستش که در ۱۴۰۰ سال گذشته اتفاق افتاده لیک یک فاکتور نوینی نیز بهش اضافه شده و اون مدرنیته جدیدیه که از فرنگ وارد ایران شده و انسان‌ها رو به نوعی تبدیل به زامبی کرده انسان‌ها رو به نوعی به موجودات خودشیفته و خودپرستی کرده که هر آنچه که می‌خواهند فقط برای سود شخصی خودشان هست و طبیعت هم در حقیقت تبدیل شده به مستعمره انسان. این رو ما البته در غرب هم می‌بینیم در سرزمین خودمون بیشتر باهاش روبه رو هستیم بیشتر به چشم می‌آید ولی باید در نظر گرفت که این گسستی که میان انسان و طبیعت وجود داره ماحصل دستگاه اندیشگی ارسطو هست. در ارسطو هستش که طبیعت تبدیل میشه به ماده خام بدون روح تبدیل می‌شود به شماره می‌آید جلو و در مدرنیته دیگه هیچ چیزی نمی‌ماند انسان به خودش اجازه می‌دهد به عنوان سلطان هستی در رابطه با مارکس گفتم که هر آن چیزی که در درون طبیعت هستش استخراج بکند و برای نیکی خودش و برای سود خودش از آن بهره‌برداری بکند. آنچه که می‌ماند تفاله‌ای بیش از طبیعت نیست و این مسئله ایست بسیار دردناک. من در فرصت بعدی چند گزارش برای شما می‌خونم تا ببینیم که به طور دقیق و محسوس مردم ببینند که چه بر سر طبیعت ایران دارد می‌آید.

- من وقتی که اشاره فرمودید که از مارکس که این تفاله وجودیست. من فکر می‌کنم اون عکسی رو که من و شما دیدیم و دل هردومون رو به درد آورد تفاله‌ای از انسانیت رو نشون میده.

- دقیقاً همین طور و بسیار دردناک. بله

- شاهین جان من قبل از اینکه با تو صحبت بکنم الان به دلیلی که آقای گرگین راجع به اوستا صحبت کردند و بعد آنچه که ایرانیان بودند که حتی آب دهانشون رو به زمین نمی‌انداختند، چون کتابی در دستم رسیده اخیراً دلم می‌خواد این کتاب رو معرفی بکنم و بعد با شما در خدمتتون باشم این کتاب اسمش هست اوستا در شاهنامه یعنی ببینید در شاهنامه هزار سال پیش شاهنامه فردوسی آمده تمام آنچه که از روایت‌هایی که از اوستا بوده گرفته و در سرودن شاهنامه انجام داده پشت این کتاب می‌خوانیم با آنکه انگیزه فردوسی در سرودن شاهنامه بدون تردید انگیزه‌های میهن‌دوستانه و زنده کردن هویت ملی بوده و جنبه دینی نداشته است کتاب او تا اندازه زیادی از اوستا کتاب دینی ایرانیان کهن اثر پذیرفته است. فردوسی که کمر به احیای فرهنگ کهن ایران بسته بود ناچار از این منبع مهم فرهنگ ایرانی نیز سود جسته است. این کتاب رو من فقط خدمتتون عرض بکنم آقای شاهین خان که چند وقت پیش به دست من رسید و علتی که با خودم آوردم اینه که این کتاب وسیله جناب محمود خلیقی نوشته شده. محمود خلیقی من موقعی که دبیرستان تحصیل می‌کردم مدیر دبیرستان بایندور در

خرمشهر بود و من کلاس نه دبیرستان بودم و ایشون مدیر دبیرستان ما بود. بنده رو پیدا کرده واسم این کتاب رو فرستاده بی نهایت ازش ممنون هستم اون رو خواهم خوند و در یکی از جلسات شاید با خود شاهین عزیزم که خوب اوستا رو می شناسه با همدیگه راجع به این کتاب صحبت خواهیم کرد. جناب خلیقی متشکرم و اما آقای شاهین خان نژاد شاهین جان به مسئله ای رو که داشتیم صحبت می کردیم می خوام چیزی بهش اضافه بکنی یا من سؤالمو از تو مطرح کنم؟

- درود بر شما من سپاسگزارم فکر کنم جناب گرگین حق مطلبو ادا کردند هرچند که این جستار ادامه داره خیلی خیلی گفتنی هست به خاطر اینکه خیلی کمکاری شده در نه فقط این سال های گذشته در این ۱۴۰۰ سال گذشته هرچقدرم این کمکاری بیشتر بوده این فاصله بیشتر شده این واگرایی. فرهنگ ایرانی و فرهنگ ایران شهری از نظر واژگان به هم نزدیکه ولی متأسفانه یکیش امروز می تواند یه سگ رو به عقب ماشین بنده و دور خود تو شهر بچرخونه اونم کجا در شهری که فردوسی در اونجا زاده شده و فرهنگ ایران شهری دقیقاً نقطه مقابل این وقتی نگاه می کنید تمام همزیستی دوستانه و پرمهر و عطوفت انسان با طبیعت و انسان با دیگر جانداران در این پشته ایران در این فلات ایران بوده. من حالا پیش از اینکه فقط شما سهراب جان پرسشتو بکنید در مورد این کتاب میخواستم مطلبی بگم. من کتاب رو ندیدم ولی خب رو جلدش بسیار زیبا بود و عنوان بسیار جذابه اشاره کردید به اوستا و شاهنامه یک استاد تاریخ که من مدتها در انگلستان باهاش کار می کردم. ایشون مال گرجستان بود. صحبت خیلی جالبی می کرد. می گفت که اولین چیزی که ما به دانشجویان تاریخ در گرجستان و حتی در ارمنستان میگیم، میگیم تاریخ گرجستان و ارمنستان رو نمی شود تنها خوند. باید با تاریخ ایران به طور موازی و همزمان خوند که درک بکنید فرایندها چی بوده، علت و معلول ها چی بوده. حالا جریان شاهنامه و اوستا هم همین طوره. شاهنامه اوستا نیست. اوستا هم شاهنامه نیست. اما این دو تا باید با هم خونده بشند که خیلی از کدها، خیلی از پیام ها، خیلی از در حقیقت رمز و رازها آشکار بشه و بشود حداکثر آنچه که دریافت نیست از این دو منبع رو دریافت کرد.

- شاهین جان وقتی که اشاره کردی گفتی کمکاری در مورد رابطه با طبیعت. من فکر می کنم سوء مدیریت باید بهش بگید نه کمکاری. برای اینکه مدیریت فقط نگاهش به خشونت نظم و ترتیبی که بتونه نظام رو نگه داره سرکوب کردن و تمام این ها در این کارها مدیریت خوب می کنه حتی مدیریت در کشور دیگری بروید و به خاطر اونها جنگ بکنید رو داره ولی برای محیط زیست خودش هیچ مدیریتی نداره اینو اسمشو بهش میگوین سوء مدیریت نه کمکاری.

- کاملاً درست میگی سهراب جان من اشارم به کار ما بود. با اینکه در مصدر قدرت نیستیم و این سال ها یه مقداری فراموش کرده بودیم به نظر من همیشه مسائل ایرانو ما از دریچه سیاست می دیدیم حال اینکه مسئله ایران مسئله خیلی فراتر از مسئله سیاسته مسئله ایران مسئله ماندن و نماندن و اگر ماندن چگونه ماندن این کمکاری از ما بوده ما رفتیم آدرسهای غلطو رفتیم جاهایی رفتیم در زدیم که درش کسی نبوده و باز دوباره به همون کوچه می رفتیم همون آدرسو در می زدیم و شگفت زده می شدیم چرا کسی درو باز نمی کنه در حالی که اصلاً ما سه تا خیابون پرت رفته بودیم. ما باید از آغاز می دونستیم که نبرد نبرد نیست بین هستی و نیستی بین ساختن و نابودی و ویرانی. نبرد نبرد آیینست. از این نظر کمکاری از ما بوده. سوء مدیریتم طبیعتاً همچنان که اشاره کردید از سوی کسانی که مصدر کار هستند.

- حالا شاهین نژاد که پشت در نوزایی ایرانی وایساده تق تق درو و کن. درو و کن و بگو در نوزایی ایرانی چیکار دارید می کنید و همایشی رو که در پاریس گرفتید برای چی گرفتید و در اونجا چه کارهایی انجام میشه؟

- حتما با کمال میل این آدرسو در زدن سهراب جان که شما بهش اشاره کردید رو کار فرهنگی. اگر راه و مسیر درست باشه شما باخت تو کارتون نیست. کسانی که توی جنبش فرهنگی برای ایجاد یک رستاخیز ایرانی همراه میشن به نظر من یا برنده اند یا خیلی خیلی برنده اند. باخت در کار نیست. برای اینکه اگر خیلی برنده باشند هنگامیست که به اون آرمان ها و طرح و برنامه هاشون رسیدند و خب کامیاب شدند. اگر که به اون آرمان به اون سرانجام نرسند پشت سر که نگاه می کنند می بینند اگر ۲ سال ۵ سال ۱۵ سال در این زمینه کوشیدند تونستند یک اندکی لااقل فروغی از آگاهی و راستی رو به بخشی از جامعه بتابوند در حد توان و بضاعت خودشون و هیچوقت پشیمانی در کار نخواهد بود در حالی که شما ممکنه برای کار اقتصادی یا کار سیاسی یا حالا کارای شخصی همیشه یه پشیمانی همراه باشه. اشاره کردی سهراب جان به مقوله به مسئله همایش پاریس جنبش رونسانس ایرانی یا نوزایی ایرانی به نظر من بزرگترین ویژگی که داره اونم به خاطر حالا جنبش بودنش نه حزب یا سازمان بودنش در حال حاضر اینکه هر کسی که در این جنبش داره به نوعی کوشش می کنه خودش عملا رهبره. یعنی جریان جریانیست که روی یک کلیتی که همه می پذیرند جلو میره و روی جزئیات دیگه هر کسی خود می دونه که تو این کشتی چگونه پارو بزنه که به سوی اون سرمنزل مقصود به سوی کرانه نجات بره. بنابراین من یه نفر از صدها نفر یا هزاران نفری که الان به جنبش رنسانس ایرانی یا نوزایی ایرانی امید دارم و درش کوشا هستم دارم صحبت می کنم و اون اینکه ما نیاز داشتیم دوستانی که در اروپا با رونسانس با نوزایی ایرانی همراه هستند رو بتوانیم در یک جایی جمع بکنیم به چند منظور. یکی اینکه دیدارهای چهره به چهره رودررو داشته باشیم و این خب به اعتمادسازی کمک می کنه که به درک متقابل کمک می کنه دوم اینکه ما یه مقداری توی سخنرانی ها تو گفتگوها و پنل های گفتگو روشن تر کنیم واسه هم میهانی که علاقه مندند و همراه شدند. که دقیقا نوزایی ایرانی به دنبال چیست؟ ابزار کارش چیست؟ چه چیزهایی رو می خواهد و چه چیزهایی رو نمی خواهد؟ چه چیزهایی نیست و چه چیزهایی هست و این خوشبختانه یا متأسفانه قبلا جایی تایپ نشده قبلا رو سنگ کنده نشده. این ما هستیم کوشندگان این نوزای ایرانی هستند که بنابر توانایی خودشون و تخصص خودشون می توانند بیانند و تبیین کنند، تدوین کنند اندیشه ایرانشهری رو در قالب های مختلف از جمله اندیشه سیاسیش نگاه ها و ارزش های اخلاقی نگاه ایرانیان به مسائل اجتماعی و از این قبیل و مطمئنا همایش پاریس دهم، یازدهم و دوازدهم اپریل به صورت یک سمینار نخواهد بود. شاید چهل پنجاه درصد چهل درصد زمان به سخنرانی ها و گفتگوها می گذره که اون ها هم بسیار روشن گرانه است ولی بخش قابل توجهی از زمان به رایزنی و کار کمیته ها یا کارگروه های تخصصی می گذره. کارو تقسیم می کنیم. برنامه هایی تدوین می کنیم. طرح و برنامه با همدیگه در حقیقت اونجا می سازیم که بدانیم می خواهیم در شش ماه آینده کجا باشیم، در دوازده ماه آینده کجا باشیم و مرتب روی برنامه جلو بریم و در حقیقت یه برآوردی از نیرو هست به اضافه اون سیاست های کلانی که در ذهنمون برای اینکه بشود یه جنبش فرهنگی رو در جامعه ایرانی چه درون مرز چه برون مرز ساری و جاری کرد. فراموش نکنیم که ما باید واقع بینانه به داشته هامون نگاه کنیم، ابزار و امکاناتمون و همچنین به شرایط مخاطبینمون. مخاطبین ما بخشی از ملت ایران هستند. باید ببینیم چگونه می توانیم توی برنامه زمانبندی شده اون ها رو بیشتر آگاه کنیم نسبت به آنچه که ما به نام فرهنگ ایرانشهری می نامیم و فکر می کنیم راه نجات ما به عنوان یک ملت و برای بیرون آمدن از این باتلاقی که در تمام شئون زندگی گرفتار شیم.

- وقتی که شما اطلاق می کنید به گردهمایتون همایش در یک همایش حتما برنامه های تفریحی هم هستش نمایش فیلم هستش و یا ممکنه موسیقی باشه از این نوع برنامه ها هم دارید؟

- بله حتما ما به شب برنامه موسیقی خواهیم داشت موسیقیست که با حال و هوای نوزایی ایرانی طبیعتا هماهنگ باشه. شب دیگری برنامه شب شعر خواهیم داشت. همچنین در شبی که شب شعر داریم از ساعت قبلش نمایشگاهی از آثار هنری بیشتر هنرهای تجسمی باز هم در خط فکری نوزایی ایرانی خواهیم داشت. چند نفر از هنرمندان کاراشونو میارند اونجا می‌ذارند فقط برای اینکه بتوانند توضیح بدن که اندیشه رو چگونه در قالب هنری پیاده کردند. جنبه مادی نداره. همچنین برنامه پخش فیلم داریم. فیلم البته فیلمای مستندیست که خیلی می‌تواند کمک بکنه به اینکه آنچه که می‌گوییم رو تا حدی از طریق رسانه‌های شنیداری و گفتاری هم بیان کنیم و طبیعتا تو خلال برنامه‌ها مون برنامه‌ها رو به گونه‌ای گذاشتیم که با تنفس‌هایی که داریم و با وقت ناهاری که داریم زمان‌ها رو یکم باز گذاشتیم که بیشتر بشود گفتگو کرد. همراهان و هم میهنان و بیشتر شناخت و به مقدار فضای معاشرت‌های اجتماعی هم اونجا حاکم باشه که خیلی برنامه خشک و نظامی نباشه.

- خوش به حالتون بهتون خوش بگذره و با دست پر بار برگردید. من با اجازت می‌خوام برم به... آره آرش جان عنوان کردی که مثال‌هایی رو داری و می‌خوای برای ما توضیح بدی از کارهایی که ما امروز روز برای طبیعت ایران می‌تونستیم بکنیم و نمی‌کنیم یا به انواع مختلف از طبیعت ایرانمون سواستفاده می‌کنیم. به گوش هستم.

- من چند تا گزارش رو برای شما و بینندگان می‌خونم. به گزارش خبرگزاری آنا روزگاری صیادان اهل انزلی سالانه ۱۵ هزار تن ماهی در این تالاب صید می‌کردند. اما حالا تنها ۲۰۰ تن ماهی در تور این صیادان می‌افتند. ماهی‌هایی که اداره محیط زیست به خاطر آلودگی شیمیایی مصرف گوشت آن‌ها رو توصیه نمی‌کنند. توجه بفرمایید. ماهیا دچار آلودگی شیمیایی هستند. تالاب انزلی روزگاری عمقش ۹ متر بوده است امروز به نیم متر هم نمی‌رسد.

- تیر آبان ۱۳۹۳ می‌گوید دولت هنوز نتوانسته مانع ورود فاضلاب به دریای خزر شود. فاضلاب واحدهای مسکونی، شهرک‌های صنعتی و فاضلاب کشاورزی همچنان وارد دریای خزر می‌شود و دولت تاکنون پیشرفت چندانی برای جلوگیری از آلوده شدن این دریا با فاضلاب نداشته است. این رو شما بیافزایید بر آنچه که از درون اران یا آذربایجان وارد می‌شود از طرف روسیه و دیگر کشورهای حوزه خزر. رودخانه‌ها کانال فاضلابند. تیر این است رودخانه‌ها کانال فاضلاب است. علاوه بر دریای خزر، رودخانه‌های ایران نیز به محلی برای دفع فاضلاب تبدیل شده اند. سازمان حفاظت محیط زیست با هشدار نسبت به وضعیت رودخانه ایران اعلام کرده است سالهاست که در برخی نقاط کشور فاضلاب شهری و روستایی وارد رودخانه‌ها می‌شود و برخی رودخانه‌ها را به کانال فاضلاب تبدیل کرده است. تیر دیگری مهر ۱۳۹۳ آلودگی‌های سمی خزر از مرز بحران گذشته است. تمام پساب‌ها رو وارد دریای خزر می‌کنند. می‌انجامد به آنچه که مجید محمدزاده استاد دانشگاه گلستان می‌گوید. ایشون می‌گوید آب ۶۰ رودخانه آلوده به پساب‌های سمی کشاورزی به دریای خزر می‌رسد و این موضوع نه تنها باعث مرگ میر ماهیان کفال که سایر گونه‌های ماهی نیز شده است و پیشنهاد می‌کنند که مردم ماهی کفال نخورند. بر این لیست تباهی می‌توان به دلخواه افزود. چندی پیش گزارش آمد که در سد پشویه حدود دو میلیون ماهی به خاطر مسمومیتی که گرفته بودند بر روی آب آمدند. گزارش شده است که در سراسر کشتزارهای حومه تهران که خیار می‌کارند گیاهان گوناگون سبزی می‌کارند این‌ها رو با آب آبیاری نمی‌کنند بلکه با فاضلاب آبیاری می‌کنند. این به چه معناست؟ و هشدار دادند دانشمندان که این‌ها رو نمی‌توانید بخورید و مردم می‌خورند. چون وقتی بخورید این تمام این فاضلاب و این پسابها و این میکروبها وارد دستگاه گردش خون انسانها می‌شود و انسان و طبیعت یکجا با هم تباه می‌شود. این مشتیست نمونه خروار از آنچه که بر سر میهن ما می‌آید. چگونه می‌شود در برابر این ایستاد و جلوگیری کرد؟

امریست دگر گونه. ما در اینجا فقط می‌خواهیم بگوییم که آنچه که بر طبیعت می‌آید ماحصل کنش و تلاش انسان هستش برای سیر کردن شکم خودش به هر بهایی. شیوه زندگی ایرانیان امروز شیوه زندگی سالمی نیستش. نگاهشون نسبت به یکدیگر سالم نیست. طبیعتا نگاهشون نسبت به طبیعت هم سالم نیست. و این‌ها همه دستاوردهای ۱۴۰۰ سال بیرون افتادن از یک نظام ارزشی مشخصی هستش که انسان درش جایگاهی داره و به عنوان پاسبان طبیعت تلقی میشه. اهورامزدا در مورد خودش می‌گوید من پرورنده و پاسبان دام هستم. دام منظور هم انسان هستش و طبیعت ما هیچ‌گونه پرورندگی در این زمینه در میان ایرانیان امروز نمی‌بینیم. در اینجا یک پراتر کوچکی باز بکنم به آنچه که نژاد عزیز گفتش که فرهنگ ایرانی و فرهنگ ایرانشهری ایرانی واژه مقدسی هستش برای ما و ما به هیچ طریقی نمی‌توانیم ایرانی رو کنار بگذاریم. آنچه که امروز می‌اید و بایدم ایرانی نامید من تلاش کردم که بینم چجوری میشه این دو رو جدا کرد که همون چیزی که آقای نژاد گفت اون مقصودم بهش برسیم، این ایرانی ایرانی با عین هستش یعنی ایرانی که با الف دیگه نیست و ایستاده نیست بلکه کمرش گوژ شده است و تهی شده است از درون خودش و حداقل ما باید بتوانیم از لحاظ گرافیک این دو تا رو از همدیگه جدا بکنیم چون ایران و ایرانشهر هیچ فرقی با هم ندارند اون پسوند شهری که پشتش هستش حوزه اقتدار هستش بله ایران حوزه اقتدار و در واژه ایرانی نداریم ولی ما آریانام که می‌گفتیم در عصر اوستایی همین ایران هستش هیچ تفاوتی ندارد. ولی آنچه که در درون این ایران نهفته شده چیزی نیستش که چنگی به دندان بگیره. ما باید بکشیم که از این بن بست بیرون بیاییم آگاه بشیم بر تباهی که بر ما وارد شده است. من یک متنی رو برای شما می‌خونم که تفاوت رو بهتر بتوانیم حس بکنیم اجازه بدید که این متن رو چون از اوستا هم صحبت شد نخست اوستایشو برای شما می‌خونم و بعد ترجمه فارسیشو گزارشی هستش که به اشوزرتشت نسبت داده شده در یسن ۳۹ در فرد ۲۱ و ۳۹ هم تکرار شده. میگوید ایس و آت یزمیدی گوش اوروانم چا تشانم چا پسانم آت اورونو پسونامچا یو اینا جیشتتی گیدی سچا توای دا گیچی ایدیوانگه. ترجمه اش این هستش گزارشش این هستش که ایس و آت یزمیدی، ایدون می‌ستاید چه چیزی را می‌ستاید؟ گوش اوروانمچا گوش اوروانم را. گوش اوروان یک مفهوم پایه‌ای هستش در تمدن ما لفظا یعنی روان گوش یا روان گاو این مسئله گاو در سنت آریایی بسیار مهم هستش استعاره‌هایی که اشوزرتشت استفاده کرده و یا ریشی‌های ودایی استفاده می‌کردند استعاره‌هایی هستش که برگرفته از طبیعت هستش و ماه ستاره و گاو و اسب و این‌ها و این‌ها نمادهایی هستند مثلا در جایی گاو خود دثنا هستش خود دین هستش و ما در سرود بیست و نهم داریم که گاو گریه می‌کنه در درگاه ایزدان در درگاه اهورامزدا که من رو به سوی زمین نفرست آنچه که بر زمین در روی زمین بر من خواهد رفت درد و رنج و بیماری هستش و چه کسی از من نگهداری خواهد کرد. در حقیقت اینجا گاو نماد تمام زندگی جانوری و نماد تمام حیات گیتیست هستش که تبدیل میشه به یک سخنگو برای کسانی که از درون خودش بعدها زاده میشند و در اسطوره‌ها می‌بینیم که انسان از درون همین رشد می‌کنه و به صورت شاخه ریواس میاد بیرون. در هر صورت این روان گاو رو می‌گوید ما می‌ستایم و می‌گوید گوشتش را می‌ستایم. گوشتش یعنی کسی که گاو را آفریده یعنی اهورامزدا و روان خویش را می‌ستایم و روان جانوران را آنهایی که مایع زندگی ما هستند آنهایی که ما برای آن‌ها هستیم و آن‌ها برای ما لطفا دقت بکنید می‌گوید روان خود را می‌ستایم به عنوان انسان و روان جانوران را می‌ستایم ما در حقیقت با دستگاه فکری ای روبه رو هستیم که جانوران را دارای روان می‌داند. در همین جا یک تذکر لازم هستش. حدود ۱۰۰۰ سال ۱۵۰۰ سال بعد از این گفتار در یونان که پدر فرنگ هستش مردان بزرگی چون افلاطون و پلاتون و ارسطو زنان رو ذیروح نمی‌دونستند. پلاتون می‌گوید زن دارای روح نیست ارسطو می‌گوید زن دارای روح نیست و به همین علت هستش که همون عشق افلاطونی عشق پلاتونی عشق میان یک

مرد و مرد می تواند باشد نه عشق میان یک مرد و یک زن چون زن بنا بر تعریف دارای روح نیست از نظر افلاطون. بنابراین اون عشق که امریست معنوی و میان دو روح می تواند رخ دهد میان یک مرد و یک زن میسر نیست. پا را از این فراتر می گذارند اون ها. اون ها می گویند برده ها بالذات اشیا هستند. اشیای گویا و برخی از دوپاها برخی از موجودات انسان نما برده زاده می شوند. یعنی شی زاده می شوند. این دستگاهی هستش که بزرگان تمدن غرب درش تنفس می کنند. و این ادامه پیدا می کنه و آنچه که امروز بر طبیعت دارد می آید، آنچه که بر لایه اوزون می آید، آنچه که بر اقیانوسها می آید و آنچه که امروز در ایران ما دارد انجام می شود دستاورد همین تفکر هستش. ما ایرانیان از بسیاری امور بگذریم که در درون خودمون قایمش کردیم، پنهانش کردیم در عیان خودمون، در آشکارگی خودمون بسیار مردمان غرب زده ای هستیم. بسیار مردمان یونانی تباری هستیم. بسیار مردمان اروپایی هستیم. یعنی آنچه که ما می کنیم و آنچه که در جهان غرب دارد رخ می دهد تفاوت ماحوی ندارد. مدیران ما یک مقدار شلخته تر عمل می کنند. در اینجا نیز در غرب نیز همین آلمانی که بنده زندگی می کنم هفتاد درصد انواع در معرض مرگند. انواع. هفتاد درصد انواع چه جانوری چه گیاهی در معرض مرگند. این در تاریخ بشریت بی سابقه بوده است. یعنی امروز انسان تبدیل شده است به ویروس. این ویروس بودن بسیار مهمه. ویروس هیچ تولیدی از خودش نداره بلکه صرفاً فقط ویران می کنند. آنچه که ما داریم نه تنها ایرانیان بلکه بشر بر سر طبیعت می آورد رابطه دشمنی ست. در ابتدای عرایض عرض کردم ما سه نوع رابطه می توانیم داشته باشیم. یا دوستی یا رقابت هم پیشی هم ایمالی یا دشمنی. انسان ها نوع سوم رو برگزیدند و این من فکر نمی کنم دوام بیاورد و ما به سوی یک تاریکی بزرگ خواهیم رفت اگر روشنی اگر فروغی پدید نیاید و این فروغ و روشنی به ضعم بنده ماموریتیست که بر گرده ایرانیان هست ایرانشهر یگانه تمدنی هستش که بسیار متعادل اونگونه نیست که برود درون جنگل و مانند یک یوگی هندی بادام بخورد و دست از پیشرفت از گسترش بردارد و اینگونه هم نیست که تبدیل بشود به ویروس و متعارض به طبیعت که همه چیز را در بنورد فقط برای نیکی خودش. فرهنگ ایرانشهری فرهنگيست بسیار متعادل میان روانه و باید ما با ارجاع به این فرهنگ با تاویل به این فرهنگ دارای ابزاری بشویم که بتوانیم وارد یک گفتگوی جهانی بشویم با هموعان خودمون در سراسر زمین.

- جناب گرگین با فرمایشات شما من این احساس رو دارم می کنم که جهان در رابطه اش با طبیعت در یک تاریکی مطلق زندگی می کنه و نمی بینه آن چیزی رو که باید بهش توجه بکنه ولی لااقل ما ایرانی ها اگر به ستمون اگر به ایرانی بودنمون افتخار می کنیم این افتخار رو همون ایرانی هایی که بودیم که زمین رو کثیف نمی کردیم در و دیوار منازلمون همیشه سفید بوده در نوروز گردگیری می کردیم به نظافت می پرداختیم و بعد ملاطفت داشتیم با حیوانات و حتی نباتات به دلیلی که معتقد بودیم که در آنها روحی وجود دارد. پس امروز لااقل گوشه چشمی به این سنت های نیکو داشته باشیم به جای نابودیشون. من امید دارم صمیمانه امید دارم که تماشاگران ما که الان دارند این گفتگوهای شما رو می شنوند همونقدر دلشون به درد اومده باشه که دل من به درد اومد که ما با طبیعتمون چه می کنیم. آقای گرگین با اجازتون برم ببینم که شاهین نژاد در این مورد چه نظری داره و چه چیزی رو میخواد اضافه بکنه به گفتگوی ما؟ شاهین جان

- بله بسیار دردناکه سهراب گرامی موقعی که صحبت از قطع درختان میشه نابودی جنگل ها در ایران خشک شدن تالاب ها میشه خشک شدن زاینده رود کارون اینا هر دو از زرکوه بختیاری سرچشمه می گیره و مدیریت باعث این مسئله شده و گر نه از نظر میزان بارش که در ایران یه دفعه خشکسالی نشده الان میزان بارش توی این چند هزار سال اگه اندکی هم کاهش پیدا

کرده باشه به خاطر حالا گلوبال وارمینگ به اصطلاح و گرمایش زمین اونقدر نبوده که رودخانه عظیمی مثل کارون رو تبدیل بکنه به این چیزی که امروز می بینیم یا زاینده رود به روزی دریاد که در مقاطع بچه ها بتونند توش فوتبال بازی بکنند. دریاچه رضاییه هم که خب باز حکایت خودشو داره و به نوع دیگه دردآور. آن چیزی که در ارتباط با مقوله فرهنگ و این ویرانسازی میشه گفت یک فرایافتی یک مفهومی هست در فرهنگ ایران شهری به طور مشخص در آیین زرتشت این معرفی میشه به نام اشا. یک واژه تعریف اشا رو نمی تونه بکنه شاید بشود گفت اون حقیقتی که در مجموعه نظام کیهانی نظام هستی برقراره و به روابط و پیوند میان انسان و طبیعت انسان و مینو گیتی و مینو جهان حسی و جهان غیر حسی و طبیعت و طبیعت و انسان و انسان در حقیقت یک هنجاری میده یک سامانی میده که هر گونه عملی که باعث اخلال در اشا بشه باعث ویرانی میشه. یعنی در حقیقت میاید شما و یک سیستم منظمو و یه سیستم دادگرو دچار یک اختلال می کنی حالا این اختلال میشه می تونه ویران سازی طبیعت باشه می شود از بین بردن جاندارانی مثل همین سگ های بدبخت باشه می شود انسانکشی و نسلکشی باشه و مانند این ها و شما وقتی توی سیستم منظمی که بر اساس یک قانونی یه قانون نانوشته ای در حال رتق و فتق خودش هست اخلال ایجاد می کنی این عین بیداده و بلافاصله شما باید منتظر باشی که جریمه یا کیفر این بیداد رو از این سیستم اشایی از این سیستم راستی و درستی که بر کیهان بر هستی حکمفرماستو دریافت کنیم. من فکر می کنم که ما بیداد در اشا رو از خیلی هنگام پیش آغاز کردیم. ما از موقعی که به خاطر سودجویی و منفعت طلبی یاد گرفتیم که خیلی راحت دروغ بگیم. یاد گرفتیم بی اخلاقی کنیم. یاد گرفتیم به طبیعت لطمه بزنیم. یاد گرفتیم برای قدرت خم بشیم. سواری بدیم دیگران رو بکوبیم به خاطر منافع کوتاه مدت خودمون از خودمون تهی بشیم و انواع در حقیقت پشتک واروها رو در طول این سده ها بزنیم برای ماندن. حالا دیگه به چه کیفیتی و با چه قیمتی بماند. این ها همش بیدادی بود که ما در سرنوشت خودمون کردیم. به هر حال می دونید که فرهنگ هند و ایرانی یه جاهایی یه همگرایی داره و نقاط مشترک داره. چون برمی گرده به گذشته های خیلی دور در هزاره هایی که ما به هر حال عموزاده بودیم و یک سری باورهای مشترک هم داشتیم. اون کارمای هندی در حقیقت یکی از زیر مجموعه هایست که شما می توانید در همین تعریف سیستم اشایی در فرهنگ ایران ببینید. اون الان کارماست که داره به ما برمی گرده. باید در غربت در فراغ از میهن زندگی کنیم، فراغ از عزیزانمون زندگی کنیم، باید همیشه به عنوان یک غیر بومی، یک غیر محلی در سرزمینی که زندگی می کنیم دیده بشیم. باید همیشه چشممون نگران باشه به اون سرزمین. باید از زندگی عادی مقداری همیشه دور باشیم. چون عادی در کشور خودمون زیر چتر آن فضایی که می توانستیم درش تنفس سالمی داشته باشیم تنفس نمی کنیم. ما داریم اونا رو پس میدیم. منتها داریم تقاس چیزی رو پس میدیم که در این صدها انجام دادیم به عنوان یه ملت اکنون کاری که ما می کنیم و البته برخی دیگه از ملت ها هم دارند می کنند به محیطمون به زیست بوممون به طبیعت به جانداران دیگه متأسفانه شوربختانه در آینده نه چندان دور باز هم پیامدهای بسیار تلخ و سیاهشو خواهیم دید. سگ رو به پشت ماشین بستن و کشیدن و به معرض نمایش گذاشتن جدا از کشتن روح اون سگ و جفا در حق یک حیوان بسیار سپاسگزار و خدمت گزار به انسان در طول این هزاره ها جدای از اون در حقیقت ترویج خشونت ساده کردن یک کار بسیار زشت و پلیده.

– اصلا چه افتخاری داره؟ اصلا چه افتخاری داره؟

– نهادینه کردن خشونت سهراب جان. شما اگر ۲۰ بار این کارو بکنی قبح عمل از بین میره قبح عمل از بین بره فردا یا پس فردا اگر که یه نوجوان رو هم به پشت ماشین ببندند و در خیابان ها بکشند و تیکه پارش کنند دیگه بقیه سری تکون میدن

و میگن خب چقدر بد. ببینید جمله زیبایی داره انوشیروان در یکی از اندرزهای خودش موقعی که به یه سربازی میگه که می‌خواستند بشینند غذایی بخورند و در اردو بودند دور افتاده بودند از بقیه به یک سربازی میگه برو از این دهی که این نزدیکه مقداری نمک بگیر بیار که بتوانیم غذا رو بخوریم و بعد به اون سرباز سفارش می‌کنه حتما نمک که می‌گیری پولشو بده. بعد یکی از نزدیکان انوشیروان میگه که شاه دارید دیگه خیلی شما مته به خشخاش می‌زنید. آخه نمک چه ارزشی داره؟ حالا یه مشت نمک که شما می‌خواهید حتما به این سرباز بگید پولش پرداخت بشه. اونجا می‌گوید که بنای ظلم در آغاز اندک بود. هر کسی رسید او این بنا یک عمارتی ساخت و تبدیل شد به این کاخی که امروز می‌بینید. که ما داریم می‌کنیم در حق خودمون و در حق زیست بوممون و در حق نسل‌های آینده هر کی یه تیکه انجام میده ولی ما ۷ میلیاردیم حالا در ایران که متأسفانه ۷۵ میلیون با یک مدیریتی که مدیریت سیاسی و اقتصادی که اصلاً هیچ اهمیتی به اون کشور نمیده چون خودشو از اونجا نمی‌دونه به عنوان یه جنس غنیمتی داره بهش نگاه می‌کنه طبیعتاً دلسوزی هم نمی‌کنه ولی من می‌خوام از همیه‌ها بپرسم اگر در اون سرزمین به ۴۰۰ میلیارد متر مکعب اگر اشتباه نکنم ما ذخیره آبی داشتیم که مرتب به هر حال می‌رفته و می‌ومده جایگزین می‌شده و الان درصد بسیار کوچکی از اون تبدیل شده و اگر رودخانه‌ها خشک بشن و اگر جنگل‌ها مثل جنگل گلستان، جنگل سیسنگان، جنگل‌های لرستان پوشش گیاهی‌شون کم و کمتر بشه به خاطر اینکه خب چوب ارزش داره می‌برند و می‌برند همه اینا رو جمع بکنید چی می‌مونه در آینده از اون سرزمین؟ مدنیت نیاز به آب داره نیاز به سایه داره نیاز به آبادانی ظاهری داره بعد شما می‌تونید درش فضیلت‌م ایجاد بکنید. خیلی مطلب سادست یکم فکر کنند همیه‌ها.

- بله من شاهین جان در این برنامه نوزایی ایرانی بیشترین کسب رو کردم از آگاهی آگاهی‌هایی که شما به من دادید و توضیحاتی رو که شما و همین طور آقای آرش گرگین اشاره کردند به قدری فراگیر و اندرزگونه بود که من فقط و فقط امید دارم که تماشاگران ما فقط بهش فکر بکنند برای اینکه با فکر کردن خیلی چیزا درست میشه بهش توجه بکنند بهش گوش بکنند و با دوستانشون در این مورد صحبت بکنند. فرصت دیگری ندارم آرش گرگین از شما ممنون هستم و همین طور شاهین نژاد از تو نازنین که باز هم وقتی رو گذاشتی تا با همدیگه باشیم به امید روزهای دیگر و بهتر خانم‌ها آقایان به نام خداوند جان و خرد.